

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: حمید محوی
۲۹ جولای ۲۰۱۳

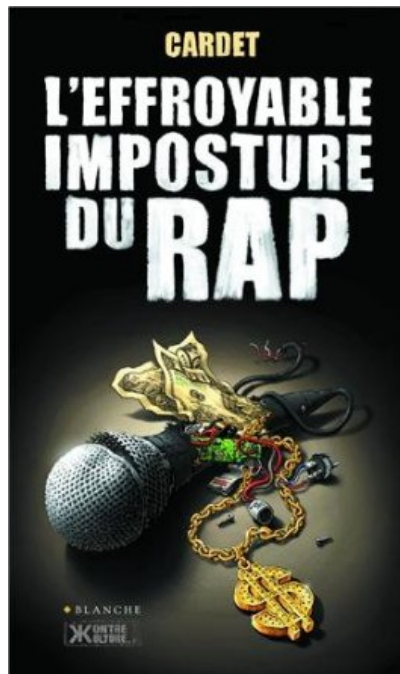
شاهین نجفی، موسیقی رپ

طرح امپریالیستی علیه ایران

در چشم انداز

«شیادی مخوف رپ» نوشته ماتياس کارده

طرح قدیمی اف بی آی : «پوانتلیرو» (۱)



مقاله حاضر به معرفی کتاب «شیادی مخوف رپ» (۲) نوشته ماتياس کارده اختصاص دارد که از تاریخ فبروری ۲۰۱۳ در کتابفروشی های فرانسه جمع وسیعی از دوستداران رپ را به خود جلب کرد.

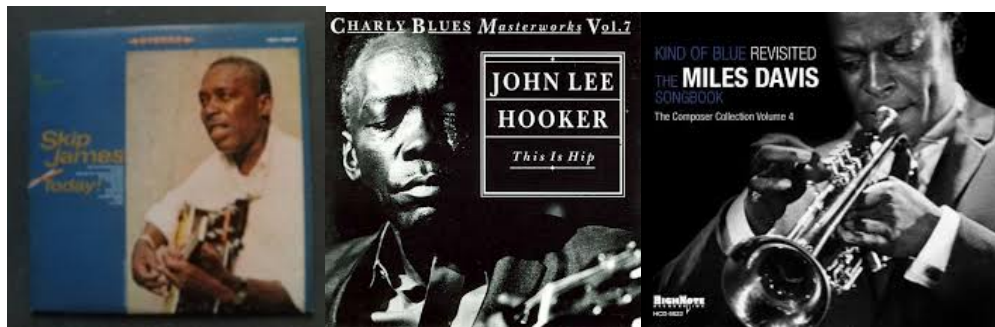
علت انتخاب چنین گزارشی درباره معرفی این کتاب، علاوه بر ارزشی که می تواند به خودی خود برای جهان فرهنگ و هنر داشته باشد، تلاقی آن با مطالبی است که پیش از این پیرامون محکومیت خواننده رپ ایرانی شاهین نجفی توسط مقامات مذهبی ایران به دلیل بی حرمتی به مقدسات مطرح کرده بودم (۳). چنان که خواهیم دید، برخی مطالب این کتاب نه تنها قویاً تحلیل های پیشین من را تأیید می کند بلکه با گزارشات تاریخی به ویژه در رابطه با طرح «پوانتلیرو» به هدایت رئیس «اف. بی. آی»، «جان ادگار هوود»، طرح ضد جاسوسی و سرانجام طرح بورژوازی سفید برای تخریب

جنبش اعتراضی سیاه پوستان امریکا، به تحلیل ما درباره شاهین نجفی و به طور کلی میان فرهنگی در جبهه اپوزیسیون های ایرانی و طبیعتاً بورژوازی وابسته و معامله گر ایران ابعاد گسترده تر و عمق بیشتری می بخشد. و چنان که خواهیم دید، یک بار دیگر صحت این امر به ما ثابت می شود که «زیر آسمان کی بود هیچ چیز تازه ای وجود ندارد» و ترفندهای طبقاتی از سوی طبقات حاکم و امپریالیسم جهانی، و شیوه هائی که بورژوازی و لیبرال آزادیخواه برای سرکوب و تحمیق توده ها به کار می بندد غالباً پیشینه تاریخی داشته و دارد، و باید از چگونگی آن مطلع شویم. تقریباً تمام مطالب مرتبط به معرفی کتاب از روی لینک های یوتوب که آدرس آن در پی نوشت قید شده، (تقریباً) ترجمه شده است. هدف من ترسیم خطوط کلی بود و نه ترجمه متن گفته ها.

«ماتیاس کارده» نویسنده کتاب، در واقع روزنامه نگار نیست، او از طرفداران پر و پا قرص رپ، «بلاک دراگون» سابق، یکی از افرادی است که از اواسط سال های ۱۹۸۰ در انکشاف رپ در حومه های مردمی فرانسه شرکت فعال داشت. «آلن سورال» (۴) یکی از ناشران این کتاب می گوید: «شایدی مخوف رپ» را می توانیم به عنوان نوعی «انتقاد از خود» تلقی کنیم. این کتاب تمام روند توطئه رپ را افشاء می کند که در واقع ترفند سفید علیه سیاه بود، یعنی از یک سو قدرت راست حاکم در ایالات متحده (از طریق رئیس «اف. بی. آی»، جان ادگار هوور) (۵) و در عین حال چپ نوین امریکائی که نماینده و تئوریسین بارز آن «هربرت مارکوز» بود و نظریه ای التقاطی فرویدیسم و مارکسیسم را عرضه کرد، و از طریق «آنجا دیویس»، یکی از بهترین شاگردهای «مارکوز»، یعنی بورژوازی چپ نقش عامل نفوذی در جنبش «بلاک پاور» را به عهده داشت ... در نتیجه، رپ به هدف نفوذ در جنبش های پیشگام سیاه پوستان و منحرف ساختن آن و به هدف سرکوب و تحمیق توده های جوان سیاه پوست و مهاجر در حومه های فقیر نشین راه اندازی شد. هدف این بود که شورش اقلیت سیاه پوست در ایالات متحده را به شیئی مبتذل و انحرافی تبدیل سازد. این کتاب تمام روندی را که ابتداء در ایالات متحده و سپس به شکل تقلیدی در فرانسه از طریق میانجیگرانی مانند «دانیل فیلیپ اکی» (۶) که شیفته امریکا بود و می خواست فرانسه را به امریکای دوم تبدیل کند توضیح می دهد. یعنی تبدیل ساختن فرخواست های اقلیت محروم و تحت ستم به نمایش و پول، با استفاده و خریداری کردن تعدادی خائن که می توانستند نقش عروسک خیمه شب بازی را به عهده بگیرند تا بقیه را به دنبال خود روان کنند.

همین روند به فرانسه صادر شد و به هیچ عنوان در حومه های فرانسه به وجود نیامد. آغاز رسمی رپ در فرانسه سال ۱۹۸۲ بود که در واقع به جوانان حومه های فرانسه تحمیل شد. تحمیل همیشه از سوی بالا، از طریق بورژوازی و نه هرگز از اعماق جامعه، و با همکاری آنهایی که قبول کردند که نقش بز هکار (رپور- خواننده رپ) را بازی کنند و سرانجام به سرنوشت «آیس تی» (۷) در ایالات متحده دچار شدند که در سریال پولیسی نقش پولیس را بازی کرد. یعنی نقشی که ابتداء کتک زدن زن ها و حیوانات بود و بعداً تبدیل شد به «پ د» یعنی همجنس باز. و یادآوری می کنیم که همگام با همین سیاست های فرهنگ انحرافی بود که شرکت های بزرگ لباس دوزی مد های جدیدی از شلوار را به دختران و پسران تحمیل کردند که در ناحیه کمر با کمر بند بسته نمی شد بلکه تا بخشی از کپل پائین می آمد و گویی که شلوار به پا بند نیست و هر لحظه ممکن است از پای فردی که آن را پوشیده به پائین بیفتد، روشن است که این مد از فانتسم های لابی های هم جنس باز بر می آمد که اساساً مد لباس و صنعت لباس دوزی را در اختیار دارند، و به دلیل قدرتی که در غرب دارند به یاری طبقه حاکم توانستند چنین مدهایی را به جوانان تحمیل کنند. در فرانسه نیز مانند امریکا با چهره های خائنی مانند «ژک لانگ» (وزیر فرهنگ سابق)، «ژان پل گوتیه» سرو کار داریم، هیچ عنصر مردمی در رپ وجود ندارد، و همواره ما با بورژوازی سفید عوامفریب روبه رو هستیم که با خریداری کردن تعدادی خائن، توده های وسیعی را به زیر سلطه خود کشانده است. «آلن سورال» که رپ را ابتذال آمیز می داند: «رپ یک کثافت سیاسی اجتماعی تمام عیار است»، و بر این باور است که رپ روند سازگار سازی و اجتماعی سازی جوانان

محروم حومه های فرانسه را بیش از ۳۰ سال به تأخیر انداخت. و برای آشنائی با موسیقی زیبای سیاه پوستان امریکائی، جوانان را به شنیدن بلوز و جاز دعوت می کند مثل «اسکیپ جیمز، جان لی هوکر، و میلز دیویس». این کتاب شرح تاریخ یک تحریف و عوامفریبی از سوی تجارتمردان سفید برای کنترل جوانان سیاه و مهاجر با سوء استفاده از همکاری خیانتکاران است...



«شیادی مخوف رپ»

در اینجا مطالبی را از لینک سخنرانی «ماتیاس کارده» (۸ و ۹) جمع آوری کرده ام که بیش از همه برای تحلیل و درک عمیقتر ما از فعالیت های اپوزیسیون های ایرانی و مدافعان حقوق بشر و حقوق از شیر مرغ تا جان آدمیزاد که در خارج از کشور به حرفه خیانت و همکاری با جنایت علیه بشریت اشتغال دارند، حائز اهمیت به نظر می رسد و البته می توانیم بگوئیم که علاوه بر تمام این موارد برای درک عمیقتر فعالیت های افرادی مانند شاهین نجفی به عنوان خواننده رپ که در دوران جنبش سبز از سوی فوکول کراواتی های متشخص و برجسته و انقلابی و مبارزان انقلابی در صدای امریکا... که معلوم نبود ناگهان از کجا سبز شدند و سکان (...) را به دست گرفتند به عنوان یکی از مؤلفه های انقلاب سبز معرفی شد. در گزارشات ماتیاس کارده مشخصاً ما به طرح و نمونه ای تاریخی تحت عنوان « طرح پوانتلیرو» به هدایت «جان ادگار هوود» رئیس «اف. بی. آی.» در سال های ۱۹۶۰ آشنا می شویم که کاملاً در باززائی اش پس از نیم قرن، پشت صحنه نه تنها شاهین نجفی بلکه تمام جنبش سبز (در هر صورت آن چه که از این جنبش در خارج ساخت و سامان یافته بود)، و نه تنها جنبش سبز بلکه تمام سازمان ها و گروه ها و لابی های به اصطلاح اپوزیسیون ایران را در خارج از کشور زیر نور تازه ای به ما نشان می دهد. بی گمان درک این موضوع زمانی امکان پذیر می گردد که ما به محتوای طرح «پوانتلیرو» و نظریات «جان ادگار هوود» آشنائی پیدا کنیم، به عبارت دیگر درک اکنون زمانی امکان پذیر می گردد که به تاریخ آگاه باشیم، برای آنهایی که می خواهند بدانند و با چشم آگاه صحنه پردازی های بورژوازی و خلاصه نظم نوین جهانی را در فریبنده ترین جلوه گاههایش ببینند.

رپ واقعی / رپ گیم

«ماتیاس کارده» می گوید «رپ به مفهومی که امروز با آن آشنائی داریم یعنی «رپ گیم» (رپ فرانسوی و هیپ هاپ) (۱۰) رپ واقعی نیست، با این وجود تلاش کردند که این رپ گیم را به عنوان رپ و در تداوم رپ واقعی جلوه دهند. من نقطه آغاز این کتاب را بر مبنای راهپیمائی ۱۹۶۳ در واشینگتن با «مارتین لوتر کینگ» قراردادم، یعنی راه پیمائی اعتراضی سیاه پوستان»

این راه پیمائی انتلافی بود از تشکلات مختلف پوستان که پیرامون موضوع مشترک یعنی جنگ ویتنام راه اندازی شد. در آن دوران «مک نامارا» سناتور امریکائی قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن افرادی که در محلات فقیر نشین زندگی می کردند برای جنگ به ویتنام گسیل می شدند. جنگ ویتنام، جنگ سفید علیه زرد به وسیله سیاهان بود.

سیاه پوستان در خط اول جبهه بودند و بیش از همه کشته می شدند. از این دیدگاه ائتلاف سیاه پوستان برای دولت امریکا خطرناک جلوه می کرد. به همین علت تصمیم گرفتند این جریان را از بین ببرند.

تخریب جنبش اعتراضی از دو جبهه مختلف راه اندازی شد. ابتدا توسط «جان ادگار هور» که رئیس «اف. بی. آی.» بود و برنامه ای به نام طرح «پوانتلیرو» را به اجرا گذاشت که یک برنامه ضد جاسوسی بود و هدفش مختل ساختن و یا منحل ساختن و یا منحرف ساختن سازمان های مخالف دولت بود، مانند «بلاک پانتر پارتی» که خطرناکترین و در عین حال هوشمندترین و رادیکالترین بود و نفوذ زیادی بین مردم داشت.



طرح ضد جاسوسی «جان ادگار هور» سه ستون اساسی داشت، قضائی (که مبارزان را به بهانه های گوناگون به زندان می انداختند)، مالی و نظامی، و نفوذ در جنبش و قتل.

یادداشتی که از رئیس «اف. بی. آی.»، «جان ادگار هور» بر جا مانده نظریه خاصی را مطرح می کند که باید توجه ما را به خود جلب کند، او بر این باور بود که: «بهترین شیوه برای درهم شکستن جنبش اعتراضی و ناکام گذاردن رهبران آن، این است که رهبران و مبارزان و جنبش های قلابی راه اندازی کنیم و آنها را در جهان صنعت نمایش و ورزش در جلوی صحنه نشان دهیم».

در اینجا ما با بذر اولیه چیزی که بعدها به «رپ گیم» تبدیل می شود سروکار داریم، یعنی پشتیبانی از مبارزان و هنرمندان تقلبی برای خاموش ساختن مبارزان و هنرمندان واقعی. این برنامه از سال ۱۹۶۸ عملیاتی شد.

جبهه دوم، چپ نوین لیبرال و لیبرتاریا، چپ هیپی مسلک امریکائی بود. آیت های نظریه پرداختی این چپ نوین توسط «هربرت مارکوز» نازل شد. «مارکوز» متفکر المانی، وارث مکتب فراکفورت بود که فرویدیسم و مارکسیسم را در تلفیق بایکدیگر مطرح می کرد و به طور خلاصه انقلاب را از طریق والاگرائی، لذت و «من» تحقق پذیر می دانست، در نتیجه آزادی رانش جنسی و مواد مخدر وجهه انقلابی یافت... او از هیپی ها پشتیبانی کرد و «عشق بورزید جنگ نکنید!» از جمله های معروف او می باشد. «مارکوز» از بین فرزندان بورژوازی امریکا چندین شاگرد تربیت کرد، و این افراد با ابراز «سیاه پوست دوستی» خود می خواستند اعتماد «بلاک پانترها» را به دست آورند.

در نتیجه نفوذ از طریق «مارکوزیانسم» در بطن جریان های سیاسی سیاهان امریکا با طرح رئیس «اف. بی. آی.» گره می خورد. «مارکوزیانسم» همواره با ستایش از لذت همراه است، حتی انقلاب باید با لذت همراه باشد. و بارزترین نماینده این نظریه «آنجلا دیویس» است.



«آنجلا دیویس» یکی از بهترین شاگردان «مارکوز» بود و تمام شاخص های ضروری را داشت : زن، فمینیست، کمونیست و ماکوزیانیم، کاریزماتیک در حد اعلاء و در عین حال بسیار زیبا بود. در نتیجه «آنجلا دیویس» به انقلاب کاخ نشینان بین کوخ نشینان - بلاک پانتر - تحقق بخشید. «آنجلا دیویس»، به مثابه اسب ترؤای «اف. بی. آی» (بورژوازی)، در جنبش نفوذ کرد و نظریه همزیستی انقلاب مسلحانه و انقلاب «مارکوزی» را تبلیغ کرد، یعنی همزیستی که در واقع ناممکن است. نفوذ «آنجلاس دیویس» با همکاری بورژوازی، با «ژان پل سارتر» در فرانسه و «میک جگر» در انگلستان به شکل کارائی پاسخ داد. «برشاید» (۱۱) یکی از نمایندگان چپ نوین، تولید کننده فلم «ایزی راید» نماد جنبش هیپی ها، یکی از اعضای آزاد شده از زندان را خریداری می کند. یکی دیگر از شخصیت های مهم «افریکا بمباتا» (۱۲) است که در واقع سر دسته یک گروه گانگستری است. او برای جلوگیری از کشت و کشتارهایی که صورت می گرفت، «زولو ناسیون» را با تکیه به نظریات «آنجلا دیویس» راه اندازی کرد و حامل هائی بین چپ لیبرال «مانتهاتان» نیز با او همراه شدند، با شب نشینی های «مارکوزی» با «اندی وار هول» (۱۳)، «مایکل مک لارن» (۱۴)، «افریکا بامباتا» و چپ «مانتهاتان»...



رپ گیم در اینجا آغاز می شود. یکی از حامیان مالی بیل کلینتن صاحب دو رادیوی ویژه رپ در ایالات متحده است
Hot 97 , Power 106
که به گروه «امیس کمونیکاسیون - Emmis Communication» تعلق دارد (امیس به زبان عبری به معنای حقیقت است)
قانون «تله کمونیکاسیون آکت» سال ۱۹۹۶ را مشخصا بیل کلینتن برای فدرانی از حامی پولدارش به تصویب رساند که از این پس خریداری کردن رادیو ها را آزاد اعلام کرد.
بر این اساس «رپ گیم» به تبلیغات کاربردی در محله های فقیر نشین تبدیل شد. یکی از تئوریسین های رپ به عنوان ابزار تبلیغاتی، «لیور کوهن» پسر یک ژنرال اسرائیلی است.



Lyover Cohen

«ماتیاس کارده» سپس به معرفی خوانندگان رپ و گروه های مختلف می پردازد، مطمئناً برای جزئیات بیشتر باید به کتاب خود او مراجعه کرد. دوستانی که به زبان فرانسه آشنائی دارند نیز می توانند مستقیماً به لینک سخنرانی او در یوتوب مراجعه کنند، ولی من در اینجا فعلاً به همین مختصر بسنده می کنم. آن چه بیش از همه در این سخنرانی برای من جالب و حائز اهمیت بود، همان گونه که پیش از این مطرح کردم، طرح و نظریات رئیس «اف. بی. آی»، «جان ادگار هور» برای نفوذ در جنبش های انقلابی و در هم شکستن مقاومت و جنبش اعتراضی با ابزارهای نفوذی و ایجاد مبارزان قلبی و حتی نظریات قلبی و انحرافی و با استفاده از صنعت نمایش و ورزش است.

جنبش اعتراضی و اپوزیسیون قلبی ایران در خارج از کشور

طرح «پوانتلیرو» نه تنها تحلیل من را از هویت نمایشی شاهین نجفی و نقشی که به عنوان معترض - البته قلبی - به او واگذار شده تأیید می کند، بلکه تحلیل های دیگر من را نیز در مورد جریان های چپ ایرانی مانند «جنبش جوانان و دانشجویان رادیکان»، «نهضت سربداران»، «کمونیسم کارگری» از گروه آذر ماجدی و تقریباً تمام جبهه اپوزیسیون رسمی خارج از کشور که پیش از این مقالات متعددی را به آن اختصاص داده ام به روشنی ثابت می کند. بسیاری از این گروه ها و افراد در طیف اپوزیسیون های ایرانی کاملاً علائم و نشانه ها و عوارض بیمارناک طرح رئیس «اف. بی. آی» سابق را نشان می دهند. در عین حال می توانیم از تمام رادیوهای ایرانی-امریکائی یاد کنیم تا چه اندازه نظریات انحرافی را به جای نظریات انقلابی و پیشگام تبلیغ می کنند، نظریاتی مانند «کوروش و داریوش بخشنده مهربان» «خون آریائی» و نظریات نژاد پرستانه...

در نتیجه می بینیم که ترندهای امپریالیستی، دست کم از سال ۱۹۶۸ تا امروز تحول خاصی پیدا نکرده و نوآور نبوده بلکه دائماً برای تحقق سلطه امپراتوری به همان شیوه قدیمی رجوع کرده است.

در بالا دیدیم که «ماتیاس کارده» از بین شیوه هائی که «اف. بی. آی» در طرح «پوانتلیرو» به اجراء می گذاشت، از قتل مبارزان یاد می کند. یعنی قتل مبارزانی که به جنبش انقلابی و اعتراضی تعلق دارند و حذف فزیکائی آنها نه تنها از دیدگاه کمی و کیفی روی جنبش تأثیر می گذارد بلکه بازتاب آن در اذهان عمومی با ایجاد ترس و وحشت همراه بوده و به این معنا که ترس از مرگ در اذهان بسیاری از مبارزان احتمالی، از دیدگاه روانی به مقاومت روانی، و از دیدگاه اجتماعی نیز به عامل بازدارنده تبدیل می شود. علاوه بر این چنان که ایجاد ترس و وحشت از طریق قتل مبارزان را در رابطه با اذهان عمومی به نوعی با آزار و شکنجه روانی (شکنجه سفید) قابل مقایسه بدانیم، به شکل احتمالی می تواند به واکنش های انحرافی نزد مبارزان دامن بزند...

با این وجود یک حالت خاص نیز قابل تصور است، که در دقیقاً به شکل عکس قتل مبارزان عمل می کند، این حالت خاص را احتمالاً می توانیم در اشکال قتل مبارزان قلبی مفروض شویم، که در هر صورت می تواند به پیکره تبلیغاتی نظام حاکم تعلق داشته باشد، و آن هم قهرمان سازی و شهید سازی برای اهداف تبلیغاتی است، قتل «ندا آقا سلطان» از این نوع قتل ها بود. متأسفانه تحلیل من درباره قتل «ندا آقا سلطان» نه تنها به دلیل جو حاکم و تبلیغات مشخصاً امپریالیستی، بلکه به دلیل سانسوری که رسانه های اپوزیسیون روی آن ایجاد کردند (یعنی موضوعی که تمامی آنها را شریک جرم می سازد) خوانده نشد به طوری که این متن در موتور جست و جوها قابل دسترسی نیست. مضافاً بر این که شیوه نگارش و طرح من نیز برای این تحلیل مشکلات خاصی را ایجاد می کند که برخی از خوانندگان را از ادامه قرائت متن باز داشته است. در آینده احتمالاً باید این تحلیل را برای رفع برخی ابهامات بازخوانی کنم. ولی این شکل احتمالاً نامناسب مانع از حقیقتی نیست که بیان می کند. با این وجود متنی که من در این مورد نوشته ام از دیدگاه خودم مهمترین متنی است که می تواند در مقابله با تعبیر اپوزیسیون های ایرانی و به ویژه در رویا روئی با جنبش سبز

و اپوزیسیون های ایرانی مطرح باشد. به همین ترتیب تحلیل من از کشته شدن «ستار بهشتی» از دیدگاه برخی به عنوان تأیید قتل او و یا پشتیبانی با پولیس هائی که موجب مرگ او شده بودند، تلقی شد. در حالی که بحث من روی ضرورت آگاهی پولیس به ابعاد روان شناختی مشتریانی مانند «ستار بهشتی» بود و نفی چنین تحلیل هائی از سوی اپوزیسیون ها کاملاً طبیعی است، چرا که خودشان شریک جرم هستند. در نتیجه می توانیم بگوئیم که از دیدگاه تبلیغاتی، ماجرای «ندا آقا سلطان» به شکل دیگری در مورد «ستار بهشتی» تکرار شد. نمونه ها بسیار هستند، حتی در مورد ماجرای اعتصاب غذای اکبرگنجی، اپوزیسیون ها دل توی دلشان نبود در واقع اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور نیازمند چنین رویدادهائی بودند که نشریاتشان را تغذیه کنند و افکار عمومی را به حقانیت خودشان متقاعد سازند و به عوامفریبی ادامه دهند. و من در قرائت متن هائی که در باره روند اعتصاب غذای او در نشریات انترنتی اپوزیسیون منتشر می شد، قویاً احساس می کردم که اینها بی صبرانه منتظر مرگ اکبر گنجی هستند... و مشخصاً به همین دلیل است که اپوزیسیون ها هیچگاه موضوع «کشتار سال های ۶۰» را به شکل ریشه ئی و تحلیلی مطرح نمی کنند، چون که از دیدگاه تبلیغاتی و معادله سیاه و سفیدی که مطرح می کنند کم خواهند آورد. بی آن که خواسته باشیم از جمهوری اسلامی دفاع کنیم. ولی باید دانست که انتقادات و افشاءگری هائی که تنها روی ظلم و قتل و جز اینها تکیه کند، فاقد ارزش اجتماعی و فرهنگی و فاقد نقد اصیل است. به صرف این که آقای «ایکس» جنایتکار است، موجب اعتبار آقای «وای» نمی باشد. ولی تمام این داستان یک فصل بسیار خاص و مشخص دارد و آن هم نفوذ نظریات «اف. بی. آی.» یعنی اولترالایبرالیسم آنگلو ساکسون است که چیزی به نام میهن دوستی را به همکاری با آخوند و ملا تنزل داده، و چیزی به نام امنیت ملی را به تجاوز به حقوق شهروندان پیوند زده و مترادف ساخته است. متأسفانه مشکل این است که برخی ها نمی خواهند بپذیرند که واقعیت می تواند پیچیده باشد.

روشن است که امپریالیسم جهانی دشمن استقلال ایران است و به همین علت نیز هست که برای افرادی مانند مدیر «سایت تیف»، جان مجاهدین خلق، یعنی افرادی که در یک جنگ امپریالیستی و تحمیلی در تبانی با دشمن علیه هم میهنان خودشان جنگیدند، با تمام اعمال تروریستی که در ایران مرتکب شدند، و با وجود تمام قوانین نکبتباری که در درون سازمان خودشان برقرار کرده اند و یعنی افرادی که هنوز در فکر ایجاد جنگ داخلی در ایران هستند و با پول و پشتیبانی پنتاگون نفس می کشند ... و باز هم یعنی افرادی که طرح امپریالیستی برای سوریه را می خواهند در ایران تکرار کنند، سرنوشت چنین افرادی برای «اسماعیل هوشیار» خیلی مهمتر از سرنوشت مردم ایران و امنیت ایران است. من از او نام بردم چون که خودش نیز تا این حد صداقت فکری داشته است که به چنین موضوعی اعتراف کند. در این صورت می توانیم بگوئیم که طرح «پوانتلپرو» در باززائی های معاصرش واقعاً در مورد ایرانی ها به شکل موفقیت آمیزی عمل کرده است. البته نه کاملاً. نه کاملاً، زیرا، نه تنها به این دلیل که ما در اینجا و اکنون آن را شناسائی کرده ایم بلکه به این علت که از مدتهای مدید به آن آگاه بودیم، در نتیجه به راحتی چهره بزک کرده امثال - شاهین نجفی - و خیل دیگر بازیگران این صحنه خیمه شب بازی را تشخیص داده ایم.

روشن است که بی اعتبار سازی میهن دوستی، و منحل ساختن ضرورت دفاع از امنیت ملی...جملگی به روند پیش روی امپراتوری جهانی نئولیبرال باز می گردد که خاصه باید ایجاد هرج و مرج، و هرج و مرج به عنوان حامل طرح های امپریالیستی را یکی از ستراتیژی های چنین روندی تلقی کنیم. و مطمئناً تمام تمایلاتی که از مداخله خارجی در ایران دفاع می کنند به همین ستراتیژی هرج و مرج تعلق دارد. و باید دانست که حتی فرانسوی ها در تهدید چنین هرج و مرج هائی قرار گرفته اند، و تحلیل گرانی مانند «آلن سورال» از تحریکات طبقه حاکم (لابی های فرانماسونری، شیطان پرست، هم جنس گرا) اظهار نگرانی می کند و بر این باور است که این طبقه حاکم قادر است حتی گروه های

مسلمان افراطی را از درون خود فرانسه علیه هرگونه اقدامی برای زیر علامت سوال بردن حاکمیت اولترا لیبرال و آتلانتیست بسیج کرده و به جان مردم فرانسه بیندازد و در هر صورت جنبش های معترض را هدف بگیرد.

نکته آخری که باید یادآور شویم خطر نحوه واکنش جمهوری اسلامی یا خطر تمرکز مقامات مذهبی روی امور مذهبی است، به طوری که می توانیم به شکلی خاص بی حرمتی به مقدسات از سوی شاهین نجفی (که بی حرمتی به مقدسات و به طور کلی در رابطه با مقدسات از سنت های هیپ هاپ است : شیطان پرستی و همجنس گرائی و دعاوی پیغمبرانه و حتی دعاوی خدائی) از یکسو و واکنش مقامات مذهبی از سوی دیگر را دو روی یک سکه بدانیم، زیرا به نتیجه واحدی می انجامد. زیرا اگر موضوع را به همین دعاوی مذهبی منحصر سازیم، یعنی کاری که هر دو طرف منازعه انجام داده اند، تمام پیکره «رپ گیم» را به عنوان ترفند بورژوازی علیه ساکنان حومه های فقیر نشین و سیاست تخریب جنبش های اعتراضی و ساخت و پرداخت و پشتیبانی از هنرمندان و مبارزان قلابی را ندیده می گیرد.

پی نوشت :

1)pointelpro

2) Mathias Cardet. Effroyable imposture du rape.

۳) «ایران تخریب ضروری، یا جنگ تحمیلی و نقش مخالفان رژیم در زمینه میان فرهنگی ایران، تأملاتی در باب زیبایی شناسی - نیت هنرمند زیر علامت سوال، نمونه : نقی و محکومیت شاهین نجفی، حذف فاعل شناسنده نشان بارز فرهنگ طبقات حاکم و ناتوی فرهنگی» (۲۷ جون ۲۰۱۳ در وبلاگ میان فرهنگی ایران). انتخاب عنوان برای مقاله هائی که می نویسم همیشه برای من با تمرکز و تأملات خاصی همراه است، زیرا تمایل عمومی من برای انتخاب عنوان، بر این اساس است که تا جای ممکن نقاط مرکزی متن را در آن منعکس سازم. در این جا با فروتنی بیشتر، عنوان دیگری را انتخاب کردم، ولی نوشته حاضر را در واقع باید به عنوان بخش دوم و تکمیلی همان متن پیشین که در اینجا یادآور شدم تلقی کنیم.

<http://www.interculturel.blogfa.com/post-69.aspx>

4) Alain Soral. L'effroyable imposture du Rap (Film Complet)

<http://www.youtube.com/watch?v=TMF7H6W8gKU>

5) John Edgar Hoover

6) Danien Filipacchi

7) Ic- T

8) L'EFFROYABLE IMPOSTURE DU RAP / CONFÉRENCE / CARD

<http://www.youtube.com/watch?v=W7NGqxShMDM>

9) L'EFFROYABLE IMPOSTURE DU RAP / CONFÉRENCE / JOE DALTON

<http://www.youtube.com/watch?v=I6crV6GOUYo>

10) Rap game

11) Berscheider

12) Afrika Bambaataa

نام اصلی او «کوبین دونووان - Kevin Donovan» است. متولد ۱۹ اپریل ۱۹۵۷ در نیویورک

13) Endy Warhol

اندی وار هول ۱۹۲۸-۱۹۸۷ یکی از بنیانگذاران «پاپ آرت»

14) Malcolm McLaren 22 janvier 1946 -8 Avril 2010

او مدیر و موسیقیدان بریتانیایی بود که در سال های ۱۹۷۰ به عنوان مدیر «نیویورک دالس» و سپس مدیر «سکس پیستولس» (بنیانگذار جنبش پانک) به شهرت رسید. او یک فروشگاه سکس در «کینگ رود» داشت و علاوه بر این لباس و تزئینات «پانک» را به دوستاندارن «پانک» می فروخت. بعد در سال های ۱۹۸۰ به هیپ هاپ (رپ) روی آورد و در این زمینه سرمایه گذاری کرد.

گاهنامه هنر و مبارزه

حمید محوی

۲۸ جولای ۲۰۱۳، پاریس